

## تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۰۹	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۴
عنوان ۱	فصل سوم: مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۲	مطلب چهارم: نقش تقلید در تکوین و انتقال فرهنگ اجتماعی ❖ تمایز میان تقلید آگاهانه و تقلید کورکورانه				

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

#### چکیده

محورهای بحث این جلسه بر تبیین جایگاه راهبردی حاکمیت در مهندسی فرهنگی و تحلیل سازوکارهای اثرگذاری بر هویت اجتماعی متمرکز است که می توان آنها را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ❖ نقد رویکرد انفعالی دولت در فرهنگ: در این مبحث، ضمن رد دیدگاه هایی که فرهنگ را امری صرفاً مردمی و خارج از حیطه وظایف دولت می دانند، تأکید می شود که حاکمیت بر اساس منابع دینی و استانداردهای علوم اجتماعی، موظف به هنجارفرستی و پیرایش جامعه از سنت های غلط است.
- ❖ مسئولیت متقابل و پاسخگویی در پیشگاه الهی: یکی دیگر از محورها، تبیین مسئولیت مشترک حاکمان و توده مردم در قبال فرهنگ است. با استناد به آیات قرآنی، بیان می شود که در نظام خلقت، هم رهبران بابت الگوهایی که ارائه می دهند و هم مردم بابت الگوهایی که می پذیرند، مورد بازخواست قرار می گیرند.
- ❖ عنصر تقلید به مثابه موتور محرک فرهنگ: در این بخش، به نقش کلیدی «غریزه همسان سازی» یا تقلید در شکل گیری رفتارهای جمعی پرداخته شده است. تأکید بر این است که چهره های شاخص و رسانه ها به دلیل دیده شدن مستمر، ناخودآگاه به الگوی رفتاری جامعه در عرصه هایی نظیر پوشش، تغذیه و آداب اجتماعی تبدیل می شوند.
- ❖ ضرورت گذار از تقلید کورکورانه به الگوپذیری آگاهانه: در نهایت، بحث بر تمایز میان دو نوع تقلید استوار است؛ «تقلید غیربرهانی» که ناشی از شهرت زدگی و تبعیت از مدهاست، و «تقلید آگاهانه» که ریشه در سیره عالمان و الگوهای اصیل دارد. بر این اساس، ایجاد یک «فقه فرهنگ» برای مدیریت صحیح این اثرپذیری ها ضروری قلمداد می شود.

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

#### درآمد بحث

در ذیل مبحث سوم که عبارت بود از فرهنگ و هویت اجتماعی، گفتیم مطالبی را بحث می کنیم. مطلب اول را پیش تر بحث کردیم که عبارت بود از نقش حاکمیت در ایجاد و تقویت فرهنگ و هویت اجتماعی. مطلب دوم، مسئولیت حاکمیت

در برابر فرهنگ اجتماعی است؛ در این باره بحث کردیم که حاکمیت در این عرصه مسئول است. این گونه نیست که هر چه جامعه هر فرهنگی داشته باشد، حاکمیت موظف باشد همان فرهنگ را تقویت کند؛ این مقوله‌ای که برخی از دولتمردان ما زمانی مطرح می‌کردند که فرهنگ، کار دولت نیست و بر عهده مردم است و دولت تنها باید از آنچه مردم دارند حمایت و آن را تقویت کند، سخنی بسیار غلط است. این دیدگاه هم از منظر علم الاجتماع رسمی و رایج ناصواب است - یعنی علوم اجتماعی جدید هم چنین سخنی را نمی‌پذیرند- و هم از منظر منابع دینی ما مردود است؛ چراکه حاکمیت خود موجد فرهنگ است و این در زمره وظایف اوست.

اصلاً یکی از کارها و مأموریت‌های بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این بود که فرهنگ جامعه را به یک فرهنگ الهی تبدیل کند و فرهنگ‌های غلط را بزاید. چنان که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...﴾؛

همانها که از فرستاده [خدا]، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکیها را تحریم می‌کند.

اینها همگی مربوط به تغییر فرهنگ غلط یا ایجاد فرهنگ صحیح است. در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...﴾؛

و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] بر می‌دارد.

که بسیاری از این بارها و زنجیرها، همان زنجیرهای فرهنگی دست‌وپای‌گیر است.

به هر حال، چالش‌هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها روبرو بودند در قرآن کریم منعکس است؛ گاهی در سوره احزاب، بسیاری از آیات مربوط به مبارزه با عرف رایج جامعه عرب آن روزگار بوده است. از همان آغاز که مسأله «تبتی» یا فرزندخواندگی مطرح می‌شود، قرآن کریم در سوره احزاب با آن برخورد کرده و سپس مسأله «زید» را پیش می‌کشد و فرمان خدا به رسول خویش را بیان می‌دارد که پس از طلاق زینب بنت جحش توسط زید، پیامبر باید با او ازدواج کند. این دستور دقیقاً برای هنجارشکنی در برابر عرف غلطی بود که در عرف اجتماعی عرب آن عصر رواج داشت. این مسأله‌ای بسیار با اهمیت است؛ همان گونه که امام زین العابدین علیه السلام بنابر روایتی، سال‌ها پس از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام، با کنیز یا همان مولا ایشان ازدواج نمودند که این امر منشأی شد تا عبدالملک مروان و دیگر حاکمان که در حقیقت حامیان فرهنگ جاهلی بودند، برآشوبند. او نامه‌ای به امام زین العابدین علیه السلام نوشت که «تو با این کار آبروی عرب را ریختی که با کنیز آزادشده برادرت ازدواج کردی». حضرت نیز پاسخی دندان‌شکن به وی دادند که این سیره، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ چراکه خدای متعال نیز دختر عمه خویش را به مقدار داد و اقداماتی از این دست در مسیر بت‌شکنی‌های فرهنگی اسلام صورت گرفت.

به هر حال، بحث ما به اینجا رسید که مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی چیست. مقدمه‌ای مطرح کردیم و سپس به چند مطلب پرداختیم؛ از جمله نقش حاکمیت در پیدایش، تقویت یا تضعیف فرهنگ

اجتماعی و مسئولیت حاکمیت در برابر آن. مطلب سوم که در ادامه آن بحث می‌کنیم، مسئولیت مشترک مردم و حاکمیت در قبال فرهنگ اجتماعی است. گفتیم هم حاکمیت در برابر فرهنگ جامعه مسئول است و هم خود مردم؛ این یک مسئولیت مشترک است که از آیه کریمه **﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾**<sup>۱</sup> استنباط می‌شود. ما هم از مرسلین که حاکمان جامعه هستند سؤال می‌کنیم - که آنها در قبال فرهنگ اجتماعی مسئول اند - و هم از مردم. مهم‌ترین بخش فرهنگ اجتماعی، همان فرهنگ پرستش است.

لذا گفتیم آیات پایانی سوره مائده مخصوص همین معناست که می‌فرماید:

**﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ قَالَوَالَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾**

[از] روزی [بترسید] که خداوند، پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها می‌گوید: «[در برابر دعوت شما،] چه پاسخی به شما داده شد؟»، می‌گویند: «ما چیزی نمی‌دانیم؛ تو خود، از همه اسرار نهان آگاهی».

سپس خداوند به عنوان یک نمونه از پاسخگویی پیامبران، به حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرده و در ادامه آیات می‌فرماید:

**﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ الْهَيْبِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...﴾**

و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»

حضرت عیسی علیه السلام در جواب می‌گوید:

**﴿قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ \* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾**

او می‌گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی! تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذات [پاک] توست، آگاه نیستم! به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها با خبری \* من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ [به آنها گفتم:] خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواهشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی!

پاسخ حضرت عیسی علیه السلام بسیار متواضعانه و خاضعانه است؛ عرض می‌کند: «پروردگارا، من جز آنچه به من فرمان دادی، به آنان چیزی نگفتم؛ تنها گفتم که خدا را که پروردگار من و شماست پرستید، اما آنان تخلف کردند». البته در پایان نیز دعای رؤفانه ایشان آمده است که:

**﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾**

۱. سوره اعراف: ۶.

۲. سوره مائده: ۱۱۶ - ۱۱۸.

[با این حال،] اگر آنها را مجازات کنی، بندگان تو اند. [و قادر به فرار از مجازات تو نیستند]؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی! [نه کیفر تو نشانه بی حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف!].

همچنین در سوره قصص فرموده است:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۱</sup>؛

[به خاطر آورید] روزی را که خداوند آنان را ندا می دهد و می گوید: «چه پاسخی به پیامبران (من) گفتید؟!»

در اینجا مردم مورد خطاب قرار می گیرند؛ ظاهراً نخستین پرسش و پاسخی که در عرصه قیامت رخ می دهد همین است، بلکه تنها سؤال و جوابی است که خود خداوند مستقیماً مطرح می کند. بقیه سؤالات به «ولات امر» واگذار می شود تا نسبت به مسائل فروع بازخواست کنند؛ چنان که در زیارت جامعه می خوانیم: «وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ». این حسابی که بر عهده ائمه اطهار علیهم السلام است، مربوط به رفتارهای جزئی است؛ اما آن سؤالی که خود خداوند می پرسد این است که: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمامِهِمْ...﴾<sup>۲</sup>؛ یعنی پیرو چه کسی بودی؟ فرمان از که می گرفتی؟ ﴿مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾. این آیات نشان می دهد که مردم مسئول اند؛ مسئول اند که از چه فرهنگی تبعیت کرده اند، چرا آن گونه پرستش کرده اند و چرا آن گونه رفتار نموده اند. فروع این مسئولیت شامل این پرسش هاست که چرا این گونه پوشیدید؟ چرا این گونه معامله کردید؟ همه اینها فرع بر این است که چه کسی را پرستیدید و از فرمان که تبعیت کردید.

### مطلب چهارم: نقش تقلید در تکوین و انتقال فرهنگ اجتماعی

مطلب چهارم که موضوع بحث امروز ماست، حقیقتی است که حاکمیت باید آن را در نظر بگیرد؛ حقیقتی که در ترویج یا ایجاد فرهنگ اجتماعی و مبارزه با فرهنگ غلط بسیار اثرگذار است و آن مسأله نقش تقلید در ایجاد فرهنگ اجتماعی است؛ تقلید، همسان سازی یا همسان شدن. خاصیتی در وجود انسان و بلکه در سایر موجودات زنده هست که هر یک به اندازه ای، تمایل به همسان شدن با همنوع خویش دارند. نقل می کنند که اگر بخواهند گله گوسفندی را از روی جوی آبی عبور دهند، هنگامی که اولین گوسفند پرید، بقیه نیز می پرند و اگر او نپرد، بقیه نیز نخواهند پرید. خاصیت تقلید این گونه است. این عنصر تقلید در انسان، یکی از عوامل اصلی به وجودآورنده فرهنگ اجتماعی است و بحثی بسیار با اهمیت است. ولذا رسانه ها، مسئولان امور پرورشی و آموزشی باید به این مسأله توجهی ویژه داشته باشند. برای مثال، آیا جایز است یک خواننده بر روی «سن» با هر لباسی که می خواهد ظاهر شود؟ او خواننده است و مردم او را می بینند. تقلید از طریق چشم و گوش صورت می گیرد و کسانی که در نگاه مردم «ملا» هستند - یعنی چشمان مردم را پر می کنند - مسئولیت خطیری دارند. چرا به آنان ملا می گویند؟ چون چشم مردم را پر می کنند. مردم کمتر به قصاب و بقال و کارگر نگاه می کنند، بلکه نگاهشان معطوف به کسانی است که در رأس یا رؤوس هستند و بیشتر دیده می شوند. این اشخاص در برابر چشمان مردم مسئول رفتارهای خویش اند؛ باید بدانند که گفتار و کردارشان منشأ انتقال یا ایجاد فرهنگ است و مردم از آنان یاد می گیرند و تقلید می کنند.

۱. سوره قصص: ۶۵.

۲. سوره اسراء: ۷۱.

آیا درست است که یک خواننده با پوششی عجیب و غریب ظاهر شود و صدا و سیما نیز آن را پخش کند؟ غرض ما از این بحث‌ها این است که اگر «فقه فرهنگ» داشته باشیم، رسانه‌ها و دستگاه‌های فرهنگی ما موظف به تبعیت از آن خواهند بود؛ هرچند چون این فقه را به درستی تبیین نکرده‌ایم، انتظار چندانی نیز نمی‌توان داشت.

همچنین در مقوله غذا؛ آیا ترویج غذاهای کاملاً خارجی و غذاهای کفار صحیح است؟ اجازه دادن به ترویج و عرضه این غذاها در اماکن عمومی و فروشگاه‌ها با عناوینی چون سوسیس، کالباس و پیتزا باید بررسی شود. اینها فرهنگ را منتقل می‌کنند؛ زیرا هنگامی که این غذا وارد بدن می‌شود، تنها یک ماده خوراکی نیست، بلکه همراه با خود محبت، تبعیت و خضوع نسبت به فرهنگ صاحب غذا را منتقل می‌کند. اینها اموری نیست که بتوان به سادگی رها کرد. در بحث لباس نیز، فراتر از مسأله حجاب که جای خود دارد، حتی اگر لباسی با حجاب - به معنای ستر واجب - منافات نداشته باشد، اما پوشش شخصی باشد که در ملاء عام برای مردم برنامه اجرا می‌کند، باز هم اهمیت دارد. پوشش، طراحی، شکل و حتی آرایش مو، همگی با انسان سخن می‌گویند. اینها از طریق تقلید، فرهنگ ساز هستند. خداوند فرموده است:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾؛

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

هر انسانی جمال خاص خویش را دارد، پس چرا باید این جمال الهی را با تقلیدهای کورکورانه مخدوش کرد؟

### تمایز میان تقلید آگاهانه و تقلید کورکورانه

در اینجا باید به دو نوع تقلید اشاره کرد: نخست تقلید غیربرهانی و بدون حجت که همان تقلید کورکورانه است و بر مدار هوای نفس می‌چرخد. دوم تقلید با حجت و آگاهانه؛ مانند تقلید از یک عالم. ما سال‌ها در شهرهای مذهبی دیده‌ایم که رفتارهای اجتماعی و دینی مردم برگرفته از سیره عالمانشان بوده است. هرچند امروزه با ظهور فضای مجازی این نظم قدری مختل شده، اما پیش از آن، تأثیر یک عالم در فرهنگ مردم بسیار مشهود بود. در دزفول و دیگر شهرها، عادت‌های نیکی میان مردم رواج داشت که ریشه در رفتار عالم آن شهر داشت؛ مثلاً فرهنگ ساده‌زیستی. در یزد یا دزفول، علما ساده‌زیست بودند و عالمی که هفتاد سال زحمت کشیده و وجوهات بسیاری در اختیار داشته، خانه‌اش با پایین‌ترین سطح جامعه همسان بود. این ساده‌زیستی به فرهنگ مردم مبدل شده بود.

در نجف نیز پدیده‌های اجتماعی جالبی مشاهده می‌شد؛ بازاریان «سوق الحویث» یا «سوق العماره» به شیوه خاصی در عبادات منتظم بودند. بعدها درمی‌یافتیم که مثلاً چون منزل مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی در آن مسیر بود و ایشان همواره برای درس و نماز از آنجا عبور می‌کردند، بازاریان حتی شیوه سخن گفتن و مستحبات ایشان را تقلید می‌کردند. یا در بازار دیگر، مردم از رفتارهای آقای حکیم الگو می‌گرفتند؛ که ایشان چگونه زیارت می‌کنند یا در کجای حرم می‌نشینند. این تقلید، آگاهانه و معتبر است؛ زیرا از عالمی عادل و عامل صورت می‌گیرد که عقل به پیروی از او حکم می‌کند. اما تقلید از یک خواننده یا فوتبالیست که فاقد این شایستگی‌هاست و صرفاً از سر «خوش آمدن» انجام می‌شود، تقلیدی کورکورانه و بی‌دلیل است. گاهی اشخاص با خال کوبی‌های ناهنجار، چهره و اندام خویش را به گونه‌ای وحشتناک تغییر می‌دهند که مایه تأسف است.

پرسشگر: از امام خمینی رحمته الله سؤال که شما چرا با اینکه بر زبان عربی توانائید، به آن سخن نمی گوئید؟  
استاد: از قول مرحوم حاج آقا مصطفی نقل شده است که ایشان از امام رحمته الله چنین پرسشی کردند. پاسخ این است که سخن گفتن به زبان دوم تا حدودی مبتنی بر تقلید است و اگر به درستی ادا نشود، ممکن است منشأ تخطئه گردد؛ لذا ایشان ترجیح می دادند با زبان پارسی سخن بگویند و یک عرب زبان آن را به درستی ترجمه کند. اینها همگی از نکات دقیق بحث تقلید و هم سازی است که ان شاء الله در هفته آینده پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

